

■ **فائزه سادات حسینی**

تاریخ تعاملات و تقابلات ایران و انگلستان، از سرفصل‌های در خور خوانش در تاریخ کشورمان به‌شمار می‌رود. بخشی از این تاریخچه مربوط به دوران افشاریه و به ویژه زندیه است که مال‌اندیشی و درایت شاه زند، مگر کمپانی انگلیسی را به آن‌ان بازگرداند و برای ایشان شکستی تاریخی رقم زد. در مقالی که پیش‌روی شماست، این فصل به اتکای اسناد مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفیدو مقبول آید.

■ ■ ■

پس از هجوم افغان‌ها به ایران موقعیت کمپانی‌های انگلیسی، هلندی و فرانسوی دچار تزلزل شد تا هنگامی که نادرخان افشار به تخت نشست. در این زمان نادرشاه به سبب تقویت ناوگان دریایی و رونق تجارت خارجی تصمیم به برقراری ارتباط با شرکت‌های انگلیسی و هلندی گرفت، اما این وضعیت با مرگ این پادشاه پایدار نماند. پس از آن کشور با قدرت‌گیری نیروهای افغان در شرق، خان‌های قاجار در شمال، قبایل بختیاری و زند در جنوب و در نهایت تهاجم‌های پراکنده عثمانی در غرب، تبدیل به یک بحران بی‌ثبات شد. بنابراین منافع کمپانی‌های مذکور به‌ویژه انگلستان در خطر قرار گرفت که از تباط مستقیمی با قدرت ایشان داشت، زیرا خلیج‌فارس بهترین و آسان‌ترین راه جهت دسترسی به هندوستان و حفظ آن بود. پس از مدتی تجارت سیاسی ایشان با ورود کریم‌خان زند به عرصه قدرت استحکام گرفت ولی بنا بر توجه آنان بر شخصیت و اعمال این حاکم جدید، ابزار صبر مناسب‌ترین وسیله در برخورد با سیاست‌های کریم‌خان زند بود. بدین‌روی، برآینم تا با تکیه بر اسناد انگلیسی و منابع، گوشه‌ای از این روابط را برایتان ترسیم نماییم.

■ **تجارت، کلید سیادت**

هنگامی که در سال ۹۱۲ قمری آلفونس دالبوک‌رک پرتغالی به جزیره هرمز رسید، این مکان را به‌مثابه مدخلی بر خلیج‌فارس و نقطه‌ای استراتژیک برای حفاظت از هند و تجارت می‌پنداشت. این اتفاق چندان برای شاه اسماعیل صفوی خوشایند نبود، اما اقدام مؤثری نیز، برای مقابله با آن‌ان نداشت و تنها با هدایای گزینهای پرتغالی‌ها خود را راضی نشان می‌داد. شاه ایران که موقعیت کشور را از شرق با هجوم ازبکان و از سمت غرب با عثمانی‌ها روبه‌رو می‌دید، احساس حمله یا مقاومت را چیزی بی‌هوده گمان می‌کرد. بنابراین فرصتی جدید برای ورود دیگر نیروها آغاز گشت که البته تفاوت آن، در رقابت جهت سلطه بر تجارت ایران و تداوم بقای اقتصاد ایشان بود. یکی از بارزترین آن‌ان که انگلیسی‌ها به‌شمار می‌رفتند در سال ۱۰۲۴ قمری باامتعه ماهوت وارد بازار شدند و شاه عباس برای آنان فرمان حق معامله ازاد در سرتاسر کشور صادر کرد. افزون بر آن، وی با اقامت دائم یک سفیر از انگلیس و سپردن حق قضاوت امور خودشان به کمپانی هند شرقی موافقت کرد. این امتیازهای وسیع تنها با یک شرط شاه‌عباس عملی بود و آن همراهی انگلیسی‌ها در اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز بود. آنان نیز این شرط را پذیرفتند ولی در عمل، اقدامات متفاوتی را انجام دادند؛ چراکه در آن زمان با پرتغالی‌ها در صلح به سر می‌بردند. انگلیسی‌ها در هنگام حمله به هرمز خود را به آرمی کنار کشیدند و این موجب خشم امام‌قلی‌خان، فرمانده شاه‌عباس شد. انگلیسی‌ها را تهدید به لغو تمام امتیازهایشان کرد، نهایتاً آنان نیز در حملات با ایرانیان همکاری کردند. این اقدام مشترک تبدیل به برگ برنده‌ای برای انگلیسی‌ها در هرمز شد. آنان اختیار قلعه جزیره را به‌دست گرفتند و توانستند در صدور یا ورود کالاهایشان از اخذ عوارض شانه خالی کنند. حتی از امام‌قلی‌خان خواستند که نیمی از عایدات جزیره به آنان تعلق گیرد.

حال با قدرت‌گیری انگلیسی‌ها در هرمز، بر تجارت خلیج‌فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ تملک یافتند و به آسانی توانستند شاهراه بازرگانی آسیای جنوب شرقی را مدیریت نمایند. از سویی دیگر شاه عباس با بخشیدن انحصار تجارت ابریشم ایران به انگلستان، کم و بیش راه ورود کمپانی‌های دیگر را مسدود کرد. یکی از این شرکت‌ها، هلندی‌ها بودند که جدالی نیز با کمپانی انگلیس بر تجارت ادویه از جنوب شرقی آسیا داشتند. هلندی‌ها هم جهت تجدید قدرت رقیب‌ایشان در منطقه، تصمیم به ورود بازار ایران گرفتند. در این راستا، با استفاده از ضعف سکانداری شاه عباس دوم، قشم را مورد هجوم قرار دادند. این اقدام سبب شد که شاه صفوی هلندی‌ها را در تجارت ابریشم ایران مشارکت دهد و خطی بر امتیاز این انحصار، برای انگلیس‌ها بکشد. انگلیسی‌ها به‌منظور راحتی از اهم فشار هلندی‌ها، تجار تخانه خود را از بندرعباس به بصره منتقل کردند که مورد حمله هلندی‌ها قرار گرفت. بدین ترتیب، داستان از یک جدال بازرگانی فراتر می‌رفت و در حال چرخش به یک مالکیت بر بازار منطقه، به ویژه ایران حرکت می‌کرد.

■ **معادله کریم‌خان برای کمپانی**

به‌رغم حضور انگلیسی‌ها در مسیر بازرگانی ایران، شاید اعمال سیاست‌های تشویقی از سوی شاهان صفوی رونق اقتصادی را به‌همراه داشت، ولی آنان خواستار پیشرفت کشور در حوزه‌های نظامی و قوای بحریه بودند. پادشاهانی همانند شاه عباس بیشتر قصد ارتباط با قدرت‌های جدید غربی داشتند تا با وجود آرایش نسبی در مرزها، به ساخت ناوگان قوی دریایی بپردازند و تجارت ایران را در خزر و خلیج‌فارس بسط دهند، اما این ماجرا برای کمپانی‌های اروپایی و به‌ویژه انگلیسی‌ها معنای عدم شناخت کامل از اروپا و مسائل ساختاری حکومت ایشان را می‌داد تا فرصتی جهت ارتباط با شرق و نفوذ در جغرافیای ایران باشد؛ چراکه بنابر اسنادشان همچنان در دوران آشوب، یعنی حمله افغان‌ها و سپس تاخت‌و‌تازهای نادر، بازرگانی آنان با قدرت ادامه داشت. البته این موقعیت با ورود کریم‌خان زند به عرصه پادشاهی ایران متفاوت شد، به‌گونه‌ای که دفاتر کمپانی هندشرقی انگلیس در بندرعباس و بصره، در سال‌های ۱۱۷۲ - ۱۱۷۵ گزارش‌هایی از شخصیت وی ارائه می‌دادند که نشان از ذکاوت کریم‌خان در نابودی رقبای خود از تیره‌های گوناگون بود. با توجه بر این موضوعات، وکیل‌الرعا یا هنوز بر تمام کشور سلطه کامل



نقاشی ابوالحسن مستوفی از دیدار کریم‌خان زند با فرستاده دولت عثمانی

د

**کریم‌خان زند که خواهان تجارت با بریتانیا بود، بر قرارداد تجاری سال ۱۱۷۷قصری صحه گذاشت. این پیمان‌نامه برای انگلیسی‌ها کاملاً شریط مساعدی داشت، زیرا آنان به‌راحتی با انحصار صادرات و واردات پشم، خواستار زمین‌هایی در بندار خلیج فارس، جهت ساختن نمایندگی تجار تی‌شان شدند. مشهور است که کریم‌خان هنگام صحه‌گذاری بر این قرارداد گفت: «رنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و خدیله و تزویر و دستان و رنگ و نیرنگ مسخر نمودند و مالک و متصرف شدند، می‌خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند و آن را به مکر و خدیله مسخر نمایند»**

**مروری اجمالی بر کنش‌های کریم‌خان زند مقابل حیل‌های تجاری انگلستان**

# سیاست در برابر سیادت

نداشت، اما تقریباً می‌توان گفت که وی همان مقاصد شاهان صفوی را داشت. این اهداف را عایت شروط وی بود که اگر انگلیسی‌ها آن را دور می‌زدند، کریم‌خان نیز جدید‌زنده‌ی و منازعات ایرانیان و عثمانی‌ها بر تصاحب این بندر، کمپانی دچار ترس و سردگمی شد. یکی از کارمندان آن، در بررسی‌هایش بوشهر را بندری مهم جهت دسترسی آسان به شهرهای تجاری ایران یعنی شیراز و اصفهان برشمرد. از سویی، با تمایلی به کریم‌خان زند، دولت زند نیز برایشان آرایش جنگی گرفت که با وجود تلاش‌های کریم‌خان، بالاخره شیخ قبیله سلمان که ریاست آنان را به‌عهده داشت؛ تابعیت خود را قبیله و دولت زند اعلام کرد. از سویی دیگر، انگلیسی‌ها به‌سبب تهاجم بنی‌کمب به جهازات ایشان تصمیم گرفتند با همکاری عثمانی‌ها حمله مشترکی ضد آنان انجام دهند، ولی با واکنش کریم‌خان روبه‌رو شدند؛ چراکه اصرار بنی‌کمب دیگر ایرانی‌ها

به‌شمار می‌رفتند؛ بدین ترتیب نه عثمانی‌ها بر بریتانیا حق برخورد با آنان را نداشت، اما کمپانی به راحتی عقب نمی‌کشید. آنان از قدرت کریم‌خان مطلع بودند و وی را کلید تجارت با ایران می‌دانستند. بنابراین نمایندگی ایشان در بصره یکی از کارمندان خود را به نام جرج اسکپیک به شیراز فرستاد تا قراردادی در زمینه مساعدت نظامی جهت سرکوبی میرمهنا، به ترتیب کریم‌خان برساند. ملاقات با این هیئت چندین نويسندگان نقش یک مرکز سیاسی را ایفا می‌کرد که به‌مرور بر شیخ‌نشین‌های سواحل خلیج‌فارس تأثیر می‌گذاشت. از این‌روی، مشهور است که کریم‌خان زند هنگام صحه‌گذاری بر این قرارداد به مشاورانش گفت: «فرنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و خدیله و تزویر و دستان و رنگ و نیرنگ مسخر نمودند و مالک و متصرف شدند، می‌خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند و آن را به مکر و خدیله مسخر نمایند.» بنابراین، وکیل‌الرعا یا احتیاط و عبرت از اقدامات پیشینیان، روابط زندیه را با انگلیسی‌ها پیش می‌برد و این بیشتر از اعمال کمپانی در منطقه‌نشست می‌گرفت. چنان‌که در دومسئله مهم اصرار بنی‌کمب و میرمهنا‌ها بندرریگی، بریتانیا تنها با سیاست‌های تجاری خود دولت زند را همانند یک مهره سیادت می‌پنداشت

## پیش‌خواب

نظری و گذری بر اثر «زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال»

## کارنامه یکی از عوامل افول مشروطیت ایران

■ **محمد رضا کائینی**



نام‌خاندان اقبال و به ویژه منوچهر اقبال در دوران پهلوی‌ها، از سوژه‌های در خور تأمل به‌شمار می‌رود. به این همه کارکرد این خاندان و به‌ویژه چهره شاخص آنان، کمتر مورد توجه پژوهندگان تاریخ معاصر قرار گرفته است. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به‌بازخوانی و تحلیل «زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال» اختصاص یافته و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز آن را منتشر ساخته است. مظفر شاهدهی مؤلف این اثر در دیباچه خویش بر آن، در تبیین و تحلیل سوژه این پژوهش چنین آورده است: «همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، کتاب حاضر به بررسی و تحلیل تاریخی زندگی و حیات، عمدتاً سیاسی دکتر منوچهر اقبال پرداخته است. دکتر منوچهر اقبال، فرزند حاجی میرزا ابوتراب اقبال التولیه (مقبل السلطنه)، در سال ۱۲۸۷ ش، در مشهد متولد شد و در ۴ اذر ۱۲۵۶، در تهران درگذشت. خاندان اقبال پیشینه‌چندانی در تاریخ ایران ندارد و اقبال‌ها در زمره خانواده‌هایی قرار می‌گیرند که هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ و از قبل قدرت‌یابی رضاشاه و سلسله پهلوی در عرصه سیاسی-اجتماعی ایران شکل می‌گیرند خودی نشان می‌دهند، اثر پیش‌رو قصد دارد، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: روند شکل‌گیری و سپس پایداری و تحکیم موقعیت خاندان اقبال و به‌طور مشخص شخص دکتر منوچهر اقبال (نخست‌وزیر ایران ۱۳۳۶ - ۱۳۳۹ ش) بر چه پایه و بنیان‌هایی استوار بوده است؟ و نیز رجال نقش‌آفرین این خانواده در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در عصر پهلوی چگونه و به چه اندازه مؤثر واقع شده‌اند؟ در واقع تا توجه

نظامی مشترک با مساعدت‌های بریتانیایی‌ها همراه نشد و آنان در تهاجم همزمان به خاک، ایران‌یان را رها کردند. بدین شکل، فرمانده زند تنها موفق به فتح جزیره خارک شد و بر کم‌خان مسئله انگلیسی‌ها را گزارش کرد. او نیز پس از فهمیدن موضوع، با بستن دفتر کمپانی در بوشهر، اقدام به اخراج اتباع انگلیسی از ایران کرد. البته همچنان آنان در پی حفظ قدرت خویش بودند و از این‌روی، تصمیم به تقویت دفتر در بصره گرفتند. در سویی دیگر، وکیل‌الرعا یا ملزوم شناسختن تجارت با کمپانی، جهت ورود مجدد آنان، شرایط ایشان را در خلیج‌فارس بررسی کرده چنان‌که رؤسای کمپانی در لندن این فعالیت‌ها را داشتند و خواستار بازگشت فوری به جایگاه سابق بودند.

■ **طاعون بر جان عثمانی و روس در بصره!**

در بصره هم‌زمان با شیوع طاعون، عثمانی و روس به‌هم هجوم می‌بردند و ایسن عوامل به نفع انگلیسی‌ها در منطقه طعمه می‌زد. افزون بر این مورد، اوضاع کمپانی در هند تعریفی نداشت و با حاکمان محلی دیگر قدرت چانه‌زنی تنزل می‌یافت. درصورتی‌که وضعیت سیاسی- اقتصادی ایران چندان بد نبود. یکی از کارگزاران کمپانی، گزارشی مبنی بر تسلط و قدرت وکیل‌الرعا یا سر خلیج‌فارس داد که موجب ارسال یک مذاکره کننده در سال‌های آینده شد. این فرد وظیفه آزادسازی کشتی‌تایگر و موارد دیگر، نقش بسیار مؤثری در حاکمیت پهلوی داشته‌اند. اثر حاضر در صدد آن بر آمدن تا با ارائه اسناد و منابع معتبر تاریخی و در قالب ۹ فصل بصره حرکت می‌یاد تا کمپانی در یک بن‌بست بماند و در نهایت اهمیت تجاری بوشهر را افزایش دهد. پس از چندین ماه، خان زند بر بصره سلطه یافت و مأمور انگلیسی نیز موفق به آزادی جهازات ایشان شد. حال با کسب این پیروزی برای دولت زند، دوباره کریم‌خان اجازه بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر را صادر کرد. پس از این رویداد، ایسن مکان تبدیل به دفتر اول تجاری برای انگلیسی‌ها شد که به‌طور غیرمستقیم با درخواست آنان موافقت کرد، اما بخت با انگلیسی‌ها همراه بود و خود میرمهنا با هجوم به خاک، هلندی‌ها را از قدرت تجارت در ایران ساقط کرد و در نهایت اقدام



نقاشی از پیشینه بندر بوشهر

## د

**با قدرت‌گیری انگلیسی‌ها در هر مز، آنها بر تجارت خلیج‌فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ تملک یافتند و به آسانی توانستند شاهراه بازرگانی آسیای جنوب شرقی را مدیریت کنند. از سویی دیگر شاه‌عباس با بخشیدن انحصار تجارت ابریشم ایران به انگلستان، کم و بیش راه ورود کمپانی‌های دیگر را مسدود کرد. یکی از این شرکت‌ها، هلندی‌ها بودند که جدالی نیز با کمپانی انگلیس بر تجارت ادویه از جنوب شرقی آسیا داشتند. هلندی‌ها هم جهت تجدید قدرت رقیب‌ایشان در منطقه، تصمیم به ورود به بازار ایران گرفتند**



دکتر منوچهر اقبال در دیدار با یکی از مقامات خارجی

ریاست دکتر اقبال بر دانشگاه تهران ۳-دکتر اقبال وزیر دربار شاهنشاهی فصل پنجم: دوران نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال (۱۳۲۶ - ۱۳۳۹ ش) - روند و دلایل نخست‌وزیری - دکتر اقبال نخست‌وزیری فرمانبردار - روابط دکتر اقبال نخست‌وزیر با مجلس شورای ملی - لوائح انقلابی دولت دکتر اقبال - قرار دادهای نفتی جدید - تشکیل و آغاز فعالیت ساواک - سیاست‌های فرهنگی دولت دکتر اقبال - پیمان بغداد (ستو بعدی) - مسئله بحرین - روابط ایران و عراق - روابط ایران و اسرائیل - روابط با آمریکا - روابط با شوروی - برکناری ابتهاج از ریاست سازمان برنام - کودتای سرلشکر ولی‌الله قرنی - مخالفان سیاسی - مخالفت علما و روحانیون - اوضاع اقتصادی - تجاری و معیشتی - بحران مدیریت و فساد اداری - بازی دموکراسی - انتخابات حزبی دکتر اقبال فصل ششم: مروری بر زندگی و فعالیت‌های سیاسی-دکتر اقبال از شهرپور ۱۳۳۹ ش - پایان دوران نخست‌وزیری ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ - تداوم انتخابات - دکتر اقبال و بحران در حزب ملیون - تداوم بحران و خروج قرارگروه دکتر اقبال از کشور - حزب ملیون دکتر اقبال در سرآشویی سقوط - دکتر اقبال در خارج از کشور (۱۳۲۰ - ۱۳۴۴ ش) فصل هفتم: دکتر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران (۱۳۴۲ - ۱۳۵۶ ش) - مدیریت شرکت ملی نفت ایران - دکتر اقبال در عرصه تصمیم‌سازی‌های نفتی فصل هشتم: پرده‌هایی دیگر از زندگی و فعالیت‌های دکتر اقبال - دکتر اقبال و شاه - نشان‌های افتخار - همسر و دختران دکتر اقبال - جمعیت ایران - طرح ترور دکتر اقبال - دکتر اقبال و حسنعلی منصور - دکتر اقبال و امیرعباس هویدا - دکتر اقبال و حزب ایران نوین - تلاش دکتر اقبال جهت انتصاب به وزارت دربار - روابط دکتر اقبال با رجایی دیگر - حمایت دکتر اقبال از حزب رستاخیز - عضویت دکتر اقبال در انجمن‌ها، مؤسسات و نگاه‌های مختلف- اتهام فرافرداری دکتر اقبال از سیاست بریتانیادر ایران - دکتر اقبال و فراماسونری - پایان عمر دکتر منوچهر اقبال»